



نوشته حقوقدان سابقه دار
جناب محمد ولی

تنظیم جامعه بر بنیاد قانون از مقتضیات زمان است

گرچه مقتضیات قرن ۲۱ را در دولت‌داری بر بنیاد قانون اساسی بحیث قانون مادر و سائر قوانین عنوان می‌کنند اما برخی جوامع بشری تا ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد، حدود زیست افراد جامعه را در متون مندرج بحیث قانون تنظیم کرده بودند. قدیمی‌ترین قانون همانا قانون هامورابی است که در ستونی از سنگ سخت حک شده بود و در آن انواع مجازات ناشی از تخلفات، حق جبران خساره با عمل بالمثل در حالات ارتکاب خطا ثبت شده بود. مثلاً در یکی از مواد چنین آمده بود: «هر که چشمی را نابود کند چشمش را نابود کن» در آن قانون در مورد برده‌ها نیز احکامی جا داشت از قبیل شرایط آزادسازی آنها و یا در صورت مجروح شدن برده، مالکش باید به برده جریمه می‌پرداخت.

قانون روم در قرن پنجم قبل از میلاد در ۱۲ جدول تدوین شده بود که حقوق‌دانان آن قانون را بر تمدن اروپایی اثر گذار می‌دانند.

امپراتوران قدرتمند در قرون وسطی طرز اعمال قدرت و شیوه‌های روابط رعایا با امپراطوری را توسط قوانین تنظیم می‌کردند. در آن قوانین رابطه‌های قوای لشکری و کشوری، سیاست مالی، جمع‌آوری مالیات، مناسبات مالیه دهندگان و امپراطور تسجیل می‌یافت.

صرفنظر از گذشته‌های دور در کشور ما طی صد سال اخیر اجراءات دولتی، مناسبات دولت با مردم و غیره در قوانین اساسی جا داشته از زمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی تا کنون افغانستان هشت قانون اساسی را پشت سر گذاشته است. با تحول سه هفته اخیر نامی از قانون برده نمی‌شود و ذکر نگردیده است که قانون اساسی و دیگر قوانین مرعی است یا خیر؟ عملاً در عرصه‌های عدلی، قضائی، خزانوالی و سائر ادارات دولتی و نحوه مناسبات دولت و مردم بلا تکلیفی وجود داشته نوعی خودسری در پیشبرد امور نمود دار است.

باید صراحت داده شود که چه چیز مشروعیت دارد و چه چیز قانونی است یا عکس آن؟ برای وضاحت این اصل وجود قانون اساسی ضرور است تا مشروعیت وعدم مشروعیت در روشنی نصوص آن تعریف گردد. قانونیت محک مشروعیت است، مشروع بودن یعنی قانونی بودن است بر بنیاد آرای مردم. قانون اساسی محک مشروعیت کردارها و رفتارهای دولت‌مردان و شهروندان می‌باشد.

حاکمیت بدون قانون حاکمیت لجام گسیخته و منشاء حکمروایی استبدادی می‌گردد.

در ۴۵ سال حالت جنگی بصورت طبیعی در تحقق و تطبیق برخی احکام و اهداف و پرنسیپ‌های قوانین کوتاهی وجود داشته است. مخالفین مسلح دولت‌های برسر اقتدار خارج از دایره قانون قرار داشته حرکات شان بطور عمدۀ معطوف ضربه زدن به جانب مقابل و رسیدن به اهداف نظامی بوده است. این حالت توأم با خودسری و عدم پابندی به موازین زندگی مدنی جریان داشته است. اهم ضروریات است تا به چنین وضع خاتمه داده شده اعمال و کردارها تابع قانون گردد. میکانیسم مهار قدرت، در قانون اساسی ذکر می‌گردد یعنی مسئولیت و جوابدهی حکام از مقام اول تا دیگران را قانون معین می‌سازد تا از لجام‌گسیختگی قدرت جلوگیری شود.

قانون اساسی چوکات بندی حقوقی است که حدود و صلاحیت‌های حاکمان و حکومت شونده‌گان را تصریح نموده جامعه را از دو نوع انحراف در امان نگاه میدارد: یکی هرج و مرج و لاقیدی افراد جامعه و دیگری لاقیدی حکام و کنترل دولت بحیث قدرت عالیۀ در تطبیق صلاحیت‌ها و خودداری از لغزش بسوی استبداد. طرز تنظیم این رابطه را قانون اساسی معین می‌کند.

قانون اساسی حاکم بر صلاحیت‌های قوای سه گانه دولت می‌باشد. در یک قانون اساسی دموکراتیک حاکمیت به ملت تعلق داشته و ملت از طریق نمایندگان خویش حاکمیت را مشروعیت می‌بخشد (پارلمان، انتخاب مقامات ریاست جمهوری و صدارت و غیره).

در جهان امروز چه شکلی باشد یا قرین به عملی، نظام مبتنی بر دموکراسی در یک وثیقه ملی به نام قانون اساسی مسجل شده؛ معنی اختلاط اراده ملت با حاکمیت را می‌رساند.

قانون اساسی نظر به نیاز هر جامعه تدوین و نافذ می‌گردد. نیازهای جوامع در بسا موارد همگون اند ازین رو برخی اهداف و پرنسیپ‌های قوانین اساسی کشورها نزدیک به هم بوده می‌تواند، چون برخی نیازهای جامعه بشری به هم شبیه اند؛ نمی‌شود یک کشور در جهان معاصر بحیث جزیره جدا و انگشت‌نما در مقابل جهان قرار گرفته نیازهای انسانی افراد آن جامعه را از خط کار دولت داری دور بدارد. از همین سبب است که دیگر زمان حاکمیت‌ها و قوانین تیوکراتیک گذشته و کشورهای جهان در کلیت آن بهم پیوند خورده و متأثر از همدیگر می‌باشند.

اهداف و نیازهای مشترک، مشتمل است بر وحدت و یکپارچگی ملت، حفظ حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی، بلند بردن نقش و ارادهٔ مردم در حاکمیت و دولت‌داری، به رسمیت شناسی جامعه مدنی، حضور احزاب سیاسی، منع خشونت علیه مردم و دوری از تبعیض به هر نوعی که باشد، چگونگی شالوده ریزی پایه‌ها و اساسات نظام اقتصادی، تامین حقوق اساسی مردم، تعیین نوع سیاست خارجی و رعایت موازین جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد، حق حاکمیت و دفاع از آن، تعامل نیک با کشورهای جهان، سازمان‌های بین‌المللی و منطقوی و تعیین موقف کشور در نظام بین‌الملل.

کثرت سازمان‌ها، نحوهٔ روابط شان بادولت و چگونگی حکمروایی دولت بر جامعه باید از طریق قانون تنظیم گردد. مشکل و ناممکن است افغانستان را در فقدان قانون اساسی جدا از پرنسیپ‌های ذکر شده در بالا، در صف سائر ملل جهان قرار داد و از همکاری‌های چندین جانبه جهان محروم نگاه داشت. روی ملحوظات جهانی، منطقوی و ملی ضرور است امور دلت داری از ارادهٔ اشخاص بیرون شده تابع قوانین گردد. ورنه دولت با بحران همیشگی اعتماد گیر می‌ماند و بار این حالت را مردم بدوش می‌کشد. در چنین حالت تحرکات مدنی و دادخواهانه از ناگزیری‌های جامعه بوده، خطرات قیام‌ها و تحرکات بالا تر از حرکات مدنی دور از تصور بوده نمی‌تواند.

افغانستان را نمی‌شود از کاروان تمدن، قانونیت و مشروعیت عقب زد. مقتضای زمان چنین نیست.

پایان